جزیره‌ی جیغ‌ها بالا

علی‌آقا واحد

گئتمه گؤزومدن اویانا!

دئمه ای گول، اؤله‌رم، گئتمه گؤزومدن اویانا
گرک عاشیق دؤزوب هر جؤرورونه یارین دایلا
عالم عشقده قلبن محبت بئله‌دیر؛
بولبول حسرت گوله، پروانه گرک اودا یانا!
من ده هیجران غمینی، قسمت اولا، چکدیرمرم
سنین اول گول اوزونه کؤنلومو حسرت قویانا
عاقیبت آتش‌آهیم‌له رقیب اود توتاجاق
اؤز جزاسین چکه‌جک، قاچسا قیلسدن هایلا
بیر مبارز ایگیدم، قویمارام اغیاری گولوم
جنّت کویونا یول تاپسین اوگوندن بویلا
یار اوچون عاشیق اودور، شوقله جلدان کئچسین
کیم وفا بسله‌یه‌جک دوستونا جان قوربانا؟
سن‌ده واحد، وطن اوغروندا چالیش مرد کیمی
اینجه قلبینده بؤیوک حسن - محبت اویانا

آیا بدغذایی بر سلامت روان تاثیر می‌گذارد؟

متخصصان پس از بررسی نتایج یه مطالعه گسترده که روی بزرگسالان انگلیسی انجام شد، متوجه

شدند افرادی که در انتخاب غذا چندان سختگیر و وسواسی نیستند در مقایسه با آنهایی که رژیم غذایی محدودتری را دنبال می‌کنند و فقط برخی غذاها را می‌خورند از سلامت روان بهتری برخوردارند.

به گزارش ایسنا، متخصصان در این مطالعه، ترجیح غذایی حدود ۱۲۸ هزار سالمند در انگلیس را پیگیری کردند. در این پژوهش به جای تمرکز بر بررسی آثار رژیم غذایی خاص بر سلامتی، ارتباط بین غذاهایی که افراد دوست دارند و دوست ندارند و سلامت روان و سلامت شناختی آنها ارزیابی شد. متخصصان پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها متوجه شدند افرادی که به انواع غذاها و طعم‌ها علاقه داشتند، از سلامت روان و احساس رضایت درونی بیشتری برخوردار بودند و در آزمون‌های شناختی، نسبت به افراد بدغذا که فقط خوراکی‌های محدودی می‌خورند، بهتر عمل کردند.

طبق این یافته‌ها، پیروی از یک رژیم غذایی خاص که مصرف برخی خوراکی‌ها را محدود می‌کند، مانند گیاه‌خواری یا رژیم‌هایی با پروتئین بالا، شاید برای بهداشت روان همیشه بهترین انتخاب نباشد. متخصصان انگلیسی و چینی در این تحقیق که در مجله «سلامت روان طبیعت» منتشر شد، ترجیح غذایی شرکت‌کنندگانی در مطالعه بانک زیستی انگلیس تمرکز کردند. داوطلبان برای این بانک اطلاعاتی، پرسش‌نامه‌های مربوط به «علاقه‌مندی غذایی» را پر کردند که در آن باید ترجیح غذایی‌شان را از بین ۱۴۰ غذا و نوشیدنی رتبه‌بندی می‌کردند. این غذاها به ۱۰ گروه الکل، نوشیدنی‌های غیرالکلی، لبنیات، ادویه‌ها یا چاشنی‌ها، میوه‌ها، ماهی، گوشت، تنقلات، نشاسته‌ها و سبزیجات تقسیم شده بودند و بر اساس یک طیف ۹ نمره‌ای امتیاز داده می‌شدند که از نمره یک، نشان‌دهنده «بی‌علاقگی شدید»، شروع می‌شد و با درجات مختلف به نمره ۹ می‌رسید که نمایانگر «علاقه‌مندی بسیار زیاد» بود.

متخصصان دریافتند ترجیح غذایی ۵۷ درصد پاسخ‌دهندگان در این ۱۰ گروه غذایی عموما متعادل بود اما بقیه در انتخاب‌هایشان حساس‌تر بودند. یک گروه (۱۸ درصد) غذاهای بدون نشاسته یا کم‌نشاسته را ترجیح دادند و پنج درصد دیگر رژیم گیاه‌خواری را. در حالی که یک گروه ۱۹ درصدی ترجیح می‌دادند پروتئین بیشتر و فیبر کمتر مصرف کنند. به گزارش ایندیپندنت، برخی از این یافته‌ها با ایده‌های متداول درباره تغذیه سالم متفاوت بود. برای مثال افرادی که میوه‌ها و سبزیجات را به غذاهای سرشار از پروتئین ترجیح می‌دادند، آنچه بیشتر در رژیم غذایی گیاه‌خواری رایج است، بیشتر مستعد ابتلا به اضطراب، افسردگی و سایر ناراحتی‌های روانی بودند. شرکت‌کنندگان دیگری هم که رژیم غذایی با پروتئین بالا و فیبر کم را ترجیح می‌دهند، نشانه‌های اضطراب بیشتر و احساس رضایت و آرامش روانی کمتری را گزارش کردند. البته باید توجه داشت که این نتایج فقط وجود یک ارتباط میان ترجیح‌های غذایی خاص و سلامت روان را نشان می‌دهند و ممکن است برخی افراد با ترجیح غذایی خاص ویژگی‌های دیگری داشته باشند که سلامت روان آنها را تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین برای تایید ارتباط مستقیم بین تغذیه و بهداشت روان به تحقیقات دقیق‌تر و جامع‌تر نیاز است.

سر و کله زامبی از کجا پیدا شده است؟

فرارو - در خبری نوشت: ماده مخدر زامبی که به عنوان یکی از خطرناک‌ترین مواد جهان شناخته می‌شود، زمستان سال گذشته برد که سردار ایرج کاکاوند، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر فراجا درباره این ماده گفت: «زامبی، جدیدترین و مرگبارترین نوع ماده مخدر شناسایی شده در کشورهای اروپایی و آمریکا است؛ خوشبختانه تا به امروز ماده مخدر زامبی هنوز وارد ایران نشده است.» با وجود این که ورود این ماده به ایران گزارش نشده و گفته می‌شود به دلایلی، احتمال همه گیر شدن آن در ایران بالا نیست، ولی خطرات بالقوه این ماده پدرجاست.

ماده مخدر زامبی که از داروی «زایلازین» تشکیل شده، در واقع ماده‌ای است که دامپزشکان برای آرام سازی و بی‌هوش کردن حیوانات بزرگ از آن استفاده می‌کنند. ماده‌ای که به محض تزریق به حیوانات، ضربان قلب و تنفس را تا اندازه خطرناکی کاهش می‌دهد. اما چرا زامبی نامیده می‌شود؟ چون وقتی تزریق می‌شود می‌تواند باعث ایجاد تکه‌های بزرگ گوشت پوسیده شود و این موضوع ظاهری ناخوشایند در زامبی ایجاد می‌کند.

اگرچه ماده مخدر زامبی، تحت عنوان داروی زایلازین به راحتی برای مصرف حیوانات توصیه می‌شود و برای آنها هیچ ضرری ندارد، اما مصرف این ماده در انسان‌ها به شدت خطرناک است. این ماده می‌تواند اثرات نامطلوب قابل توجهی بر سلامت انسان داشته باشد، از جمله افسردگی تنفسی و عوارض قلبی عروقی.

زایلازین در اوایل دهه ۲۰۰۰ در بازار مواد مخدر غیرقانونی پورتوریکو دیده شد و طبیعتاً در بازارهای فروش مواد مخدر در کشورهای منطقه پخش شد، پس از آن، این ماده، و از آن زمان عمدتاً در شرق ایالات متحده و در کانادا نیز به وفور دیده شد.

فرارو در خبری نوشت: ماده مخدر زامبی که به عنوان یکی از خطرناک‌ترین مواد جهان شناخته می‌شود، زمستان سال گذشته برد که سردار ایرج کاکاوند، رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر فراجا درباره این ماده گفت: «زامبی، جدیدترین و مرگبارترین نوع ماده مخدر شناسایی شده در کشورهای اروپایی و آمریکا است؛ خوشبختانه تا به امروز ماده مخدر زامبی هنوز وارد ایران نشده است.» با وجود این که ورود این ماده به ایران گزارش نشده و گفته می‌شود به دلایلی، احتمال همه گیر شدن آن در ایران بالا نیست، ولی خطرات بالقوه این ماده پدرجاست.

ماده مخدر زامبی که از داروی «زایلازین» تشکیل شده، در واقع ماده‌ای است که دامپزشکان برای آرام سازی و بی‌هوش کردن حیوانات بزرگ از آن استفاده می‌کنند. ماده‌ای که به محض تزریق به حیوانات، ضربان قلب و تنفس را تا اندازه خطرناکی کاهش می‌دهد. اما چرا زامبی نامیده می‌شود؟ چون وقتی تزریق می‌شود می‌تواند باعث ایجاد تکه‌های بزرگ گوشت پوسیده شود و این موضوع ظاهری ناخوشایند در زامبی ایجاد می‌کند.

اگرچه ماده مخدر زامبی، تحت عنوان داروی زایلازین به راحتی برای مصرف حیوانات توصیه می‌شود و برای آنها هیچ ضرری ندارد، اما مصرف این ماده در انسان‌ها به شدت خطرناک است. این ماده می‌تواند اثرات نامطلوب قابل توجهی بر سلامت انسان داشته باشد، از جمله افسردگی تنفسی و عوارض قلبی عروقی.

زایلازین در اوایل دهه ۲۰۰۰ در بازار مواد مخدر غیرقانونی پورتوریکو دیده شد و طبیعتاً در بازارهای فروش مواد مخدر در کشورهای منطقه پخش شد، پس از آن، این ماده، و از آن زمان عمدتاً در شرق ایالات متحده و در کانادا نیز به وفور دیده شد.

هر چند که اخیرا انگلستان نیز به صف کشورهایی پیوسته که در مورد این ماده مخدر نگران است.

مخدر زامبی یا همان زایلازین، مدتی پیش از سوی کاخ سفید به عنوان «تهدیدی نوظهور برای ملت آمریکا» طبقه بندی شد. یکی از نقاط نگرانی آمریکایی‌ها درباره نفوذ ماده مخدر زامبی در

بازارهای این کشور شدت نفوذ و ارتباط این ماده با نرخ مرگ و میر است. این دارو در حال حاضر با افزایش تعداد مرگ و میر در ایالات متحده مرتبط است.

جدیدترین داده‌های بهداشتی آمریکا نشان می‌دهد که نرخ مرگ و میر ناشی از مصرف زامبی در ۲۰ ایالت آمریکا طی بازه زمانی یک ساله از ۲.۹ درصد به ۱۰.۹ درصد افزایش یافته است. دکتر رانول گوپتا، مدیر سیاست ملی کنترل مواد مخدر کاخ سفید، نیز در این باره گفته است: «این یک تهدید بزرگ سلامتی است که فنتانیل (شبه مرفین) ترکیب شده با زایلازین برای ملت ما ایجاد می‌کند.» مجله تایم اعلام کرد که حداقل ۴۳۴ مورد مرگ بر اثر مصرف بیش از حد ماده مخدر زامبی در سال ۲۰۲۱ ثبت شده است. در نتیجه دولت بایدن از کنگره برای مبارزه با آن ۱۱ میلیون دلار درخواست کرد. همچنین کارشناسان کینگز کالج لندن نیز بر اساس پژوهشی که اخیرا انجام داده اند، دریافتند که خطر بالقوه مواد مخدر زامبی برای افراد بسیار بالاتر از حدی است که تا کنون حدس زده می‌شده و گاهی این ماده به عنوان کوکائین، هروئین و دیگر مواد شناخته شده به مشتری داده می‌شود.

ماه می ۲۰۲۲ بود که مردی ۴۳ ساله به عنوان اولین قربانی ماده مخدر زامبی، در انگلستان درگذشت. او به علت مصرف بیش از حد ترکیبی از مواد مخدر زایلازین، هروئین، فنتانیل و کوکائین درگذشت.

بسیاری از افرادی که به ماده مخدر زامبی وابسته می‌شوند یا معتادان به شدت وابسته به مواد مخدر هستند یا افراد کم سن و سال و بی تجربه و یا افراد ناآگاهی که اصلا نمی‌دانند چه مصرف می‌کنند. علت محبوبیت این ماده نزد برخی مصرف کنندگان خاصیت سریع ماده در شل شدن عضلات است. ماده مخدر زامبی با اتصال به گیرنده‌های خاص در سیستم عصبی مرکزی عمل می‌کند و در نتیجه باعث آرام‌سازی، شل شدن عضلات و بی‌دردی می‌شود.

همچنین به محض مصرف ماده مخدر زامبی، زایلازین موجود در آن اثراتی بر سیستم قلبی عروقی دارد، از جمله کاهش ضربان قلب و فشار خون. اما در کنار اثرات تسکین دهنده و توهم‌زایی شدیدی که زایلازین می‌تواند هنگام مصرف توسط انسان ایجاد کند، به دلیل آرام‌بخشی قوی و عدم هماهنگی که ایجاد می‌کند، می‌تواند باعث شود که فرد از نظر فیزیکی بی‌پاسخ و بی اراده، سست و در حال سقوط، منگ و یا «زامبی‌شده» به نظر برسد.

همچنین مصرف این دارو به مرور باعث پوسیدگی بافت پوست و ایجاد زخم‌های عمیق می‌شود که در نتیجه ظاهر فرد را به شدت شبیه به یک زامبی واقعی می‌کند.

اخیرا ویدئوهایی در فضای مجازی دست به دست می‌شود که حاوی تجربه‌های تصویری مصرف کنندگان ماده مخدر زامبی است. اگرچه این تصاویر بسیار آزاردهنده هستند، اما هشدار می‌دهند که اغلب کاربران دقیقا در همان محلی که تزریق‌های مکرر را انجام داده اند با زخم‌ها و عفونت‌های پوستی مواجه می‌شوند. برخی کاربران گفته‌اند اتفاقا آزاردهندگی همین زخم‌ها باعث می‌شود که باز هم مخدر مصرف کنند تا درد خود را کم کنند. یکی از عمده نگرانی‌هایی که از سوی کارشناسان سازمان بهداشت جهانی و سازمان‌های مبارزه با مواد مخدر در جهان وجود دارد، مسئله ترکیب فنتانیل و زایلازین است. فنتانیل (که خود ماده‌ای افیونی قدرتمند و عامل دو سوم از ۱۱۰ هزار مرگ ناشی از مصارف بیش از حد یا اُوردوز در سال ۲۰۲۲ است)، در صورت ترکیب با زایلازین می‌تواند مهلک‌تر عمل کند. درواقع ترکیب دو داروی مخدر مهلک بدون هیچ رحم و شفقتی قربانی‌های خود را به کام مرگ می‌کشاند. در دسترس بودن این دارو در بازار و بی اطلاعی جوانان و نوجوانان از عوارض سنگین آن از دیگر نکاتی است که منشاء نگرانی‌های جهانی شده است.

تاریخ گردی

تعطیلی روز جمعه چگونه وارد قانون اساسی شد؟

علی‌اشرف فتحی: با توجه به رویه شورای نگهبان و مذاکرات مربوط به این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی، افزوده شدن روز دیگری غیر از روز جمعه به عنوان تعطیل هفتگی رسمی خصوصا به استناد روال جهانی و رسم کشورهای غربی با مشکلاتی روبه‌روست. مگر آنکه چنین تفسیر شود که این اصل فقط از تعطیلی ثابت و همیشگی روز جمعه سخن گفته و حرفی از افزوده شدن یک روز تعطیل دیگر کنار روز جمعه نزده است.

مجلس یازدهم در آخرین روزهای عمر خود به اصلاح قانون مدیریت خدمات کشوری رسیدگی می‌کند که مهم‌ترین بخش آن، تغییر روزهای تعطیل هفتگی است. یکی از مهم‌ترین موانع بر سر این تغییر، اصل هفدهم قانون اساسی است که روز جمعه را «تعطیل رسمی هفتگی» دانسته است. بنابر این افزوده شدن پنجشنبه یا شنبه به تعطیلات هفتگی، با این اصل قانون اساسی ناسازگار به نظر می‌رسد. رجوع به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ می‌تواند مراد این اصل را شفاف‌تر کند.

همان‌طور که قید «رجل» بودن رییس‌جمهور با رجوع به مشروح مذاکرات این مجلس و اطلاع از مراد تصویب‌کنندگان اصل یک‌صد و پانزدهم مشخص شد و شورای نگهبان اعلام کرد که زن نمی‌تواند رییس‌جمهور شود. در جریان بررسی اصل یک‌صد و پانزدهم مرحوم آیت‌الله منتظری، رییس مجلس خبرگان قانون اساسی و نماینده استان تهران در این مجلس تصریح کرده بود که «نمی‌توان مسلمات اسلام را زیر پا گذاشت و اسلام در چنین مسؤولیت‌های سنگینی گفته که کار باید به دست مردان باشد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، اداره کل فرهنگی مجلس شورای اسلامی، آذر ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۷۶۸، جلسه ۶۴، یستم آبان ۵۸).

در جریان بررسی اصل هفدهم نیز ابتدا حرفی از تعیین روز

جمعه به عنوان «تعطیل رسمی هفتگی» نبود و در ابتدای اصل پیشنهادی نیز شهر تهران به عنوان «مرکز حکومت جمهوری اسلامی ایران» مشخص شده بود. به پیشنهاد ابوالحسن بنی‌صدر و تصویب اکثریت مجلس، اشاره به شهر پایتخت کشور از قانون اساسی حذف می‌شود تا امکان تغییر پایتخت بدون نیاز به رفراندوم فراهم باشد (همان، ج ۱، ص ۵۹۵، جلسه ۲۳، ۲۹ شهریور ۵۸).

در ادامه جلسه، مرحوم آیت‌الله منتظری پیشنهاد می‌کند تعیین روز جمعه به عنوان «تعطیل رسمی» به این اصل افزوده شود. استدلال آقای منتظری این بود که «در قانون اساسی سابق هم اسمی از تاریخ [رسمی] برده نشده بود و یک محمدرضا[شاه] ی پیدا شد و آمد تاریخ [رسمی] ایران را تغییر داد. پس حال باید روز تعطیل را در قانون اساسی ذکر کنیم تا یک رییس‌جمهور غرب‌زده پیدا نشود و بیاید بگوید که چون در همه دنیا یکشنبه روز تعطیل رسمی است، ما هم می‌خواهیم در ایران روز یکشنبه را به جای روز جمعه تعطیل کنیم» (همان، ص ۵۹۹).

مرحوم حجت‌الاسلام دکتر سیدعبدالله ضیائی‌نیا (نماینده استان گیلان) با پیشنهاد آقای منتظری مخالفت کرده و می‌گوید که این‌گونه مسائل به مجلس شورا مربوط است و نیاز نیست در قانون اساسی بیاید. حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی (نماینده استان کرمان) نیز به نکته مهمی اشاره می‌کند: «در قرآن آمده که روز جمعه روز کسب و کار است. چطور تعطیل باشد؟»

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نماینده استان فارس هم از نمایندگان می‌خواهد که به تذکر حجتی کرمانی دقت کنند، اما دکتر بهشتی، نایب‌رییس مجلس به عنوان اداره‌کننده جلسه پاسخ می‌دهد که «در دنیا تعطیل بردن یک روز در هفته، یک امر مسلم است» (همان، ص ۶۰۰).

در ادامه هم آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی (نماینده استان سمنان) می‌گوید که اگر روز جمعه به عنوان «تعطیل رسمی هفتگی» در قانون اساسی بیاید، کسی بعدا نمی‌تواند روز یکشنبه را به جای جمعه تعطیل اعلام کند. بنابر این با پیشنهاد آقای منتظری و تصویب اکثریت، اصل هفدهم با شکل کنونی تصویب شده و روز جمعه به عنوان «تعطیل رسمی هفتگی» وارد قانون اساسی ایران می‌شود (همان، ص ۶۰۱).

با توجه به رویه شورای نگهبان و مذاکرات مربوط به این اصل در مجلس خبرگان قانون اساسی، افزوده شدن روز دیگری به عنوان تعطیل هفتگی رسمی خصوصا به استناد روال جهانی و رسم کشورهای غربی با مشکلاتی روبه‌روست. مگر آنکه چنین تفسیر شود که این اصل فقط از تعطیلی ثابت و همیشگی روز جمعه سخن گفته و حرفی از افزوده شدن یک روز تعطیل دیگر کنار روز جمعه نزده است.

نکته دیگری که از مذاکرات مربوط به اصل هفدهم می‌شود فهمید، نوسان ذهن سران این مجلس است که رهبران انقلاب ۵۷ نیز محسوب می‌شده‌اند. آنها از سویی به دنبال پیروی از رسم جهانی «تعیین تعطیلات هفتگی» و از سوی دیگر، نگران غرب‌زدگی مقامات آتی کشور بوده‌اند. این نوسان در سرتاسر قانون اساسی و مذاکرات این مجلس به چشم می‌خورد؛ تلاش برای استفاده از دستاوردهای دنیای مدرن، در عین هراس از غرب‌زدگی و تضعیف سنت گفتمان چپ اسلامی در پس این مباحثه‌ها به‌روشنی بر ذهن و زبان اغلب فقیهان و روشنفکران و سیاستمداران آن دوره مسلط بوده است.

منتشر شده در کانال تقریرات

دین و اندیشه

حجاب اجباری از سه منظر

اندکی بعد از تأسیس و استقرار جمهوری اسلامی، حجاب به عنوان یک الزام برای همه‌ی زنان اجباری شد. این در حالی بود که بسیاری از زنانی که در انقلاب اسلامی نقش داشتند و حتی به جمهوری اسلامی رأی داده اند حجاب را رعایت نمی‌کردند و اجباری‌بودن حجاب را نمی‌پذیرفتند و چه بسا خود را مسلمان نیز نمی دانستند. با این حال در دوره‌ی جمهوری اسلامی همه‌ی زنان تاکنون ملزم به این پوشش شده‌اند. اما این روزها اجبار زنان برای پوشش و حجاب به شدت افزایش یافته است و حجاب اجباری نفیاً و اثباتاً به موضوع بحث اشخاص و محافل مختلف تبدیل شده است. بر این اساس این نوشته را به فرصتی تبدیل کرده‌ام برای بحث از حجاب اجباری از سه منظر: حقوق بشر، قانون و فقه.

حجاب اجباری، از منظر حقوق بشر

حقوق بشر یک نظام هنجاری جدید است که افراد را تحت پوششی از حق‌ها قرار می‌دهد و بیش و پیش از هر چیز از افراد در برابر دولت‌ها دفاع می‌کند. هر چند این دفاع تنها در برابر دولتها نیست و از افراد در برابر سایر افراد یا سازمان‌ها و غیره نیز دفاع می‌کند. از منظر حقوق بشر باید گفت که این نظام هنجاری، بر اساس حق‌های مختلف، مانع از اجبار افراد به پوششی خاص می‌شود. به عنوان مثال، افراد اعم از مرد و زن باید برابر دانسته شوند. بنابراین زنان را نمی‌توان به پوششی بیش از مردان الزام کرد. افراد حق دارند باورهای مذهبی خود را خود انتخاب کنند و این باورها را بیان نمایند. این بیان، تنها به زبان نیست، بلکه در زندگی واقعی و عملی نیز باید از چنین آزادی‌ای برخوردار باشند. از جمله سایر حق‌های بشری حق «چگونه بودن» است؛ افراد حق دارند «چگونه‌بودن» خود را انتخاب کنند و این چگونه‌بودن پوشش را نیز در بر می‌گیرد. در حقیقت، انتخاب پوشش، از فرط بداهت، اساساً نیازی به تأکید به منزله‌ی یک حق خاص و جداگانه ندارد. به بیان دیگر، همانطور که افراد حق دارند «چگونه بودن» خود را انتخاب کنند، حق دارند که پوشش خود را نیز انتخاب نمایند و بنابراین نمی‌توان کسی را ملزم کرد به نوع خاصی لباس بپوشد یا به نوع خاصی لباس نپوشد. بنابراین اگر کسی به نظام هنجاری حقوق بشر ملتزم باشد نمی‌تواند چیزی چون حجاب اجباری را بپذیرد. هر چند باید تأکید کرد که چنین کسی نمی‌تواند الزام و اجبار به برداشتن حجاب را نیز بپذیرد. اما نکته‌ی بسیار مهمی درباره‌ی حق‌های بشری وجود دارد که معمولاً حتی در جوامع غربی مغفول می‌ماند و آن این‌که حق‌های بشری الزام‌های خدشه‌ناپذیرند و حتی با انتخابات و رفراندوم و رأی‌گیری ولو با رأی اکثریتِ قریب به اتفاق جامعه نمی‌توان حق‌های بشری را محدود و افراد را از آن حقوق محروم کرد. بنابراین به عنوان مثال، با رأی‌گیری، ولو با رأی اکثریتِ قریب به اتفاق جامعه، نمی‌توان مقرر کرد که گروهی از افراد جامعه باید از حق حیات محروم شوند. مثلاً نمی‌توان با رأی‌گیری و انتخابات یهودیان یا اهل سنت یا مسیحیان ارتدوکس را به قتل رساند. باز، با رأی، ولو با رأی اکثریتِ قریب به اتفاق جامعه، نمی‌توان آزادیِ باور یا بیان را محدود کرد. به عنوان مثال، نمی‌توان با رأی، باور به یک فرقه‌ی مذهبی یا جریان سیاسی را ممنوع یا آزادی بیان آنها را محدود کرد. به همین ترتیب، اگر کسی آزادی پوشش و حق انتخاب پوشش را به عنوان یک حق بشری بپذیرد، آن گاه باید توجه داشته باشد که نمی‌توان با رأی‌گیری و رفراندوم، ولو با رأی اکثریتِ قریب به اتفاق جامعه، این حق و آزادی را محدود کرد. پس اصولاً حق‌های بشری و به طور خاص حق بر انتخاب پوشش «انتخابات‌بردار» نیستند.

حجاب اجباری، از منظر قانون

اگر کسی به نظام هنجاری حقوق بشر باور نداشته باشد، ممکن است گمان کند که با قانون می‌توان حجاب را الزام کرد. اما به نظر می‌رسد که این گمان نیز خیالی بیهوده است. نخست اینکه اگر حجاب به دلیل «قانون بودنِ آن» اجباری شده است باید توجه داشت که اصولاً قانون «وحی منزل» نیست و قوانین همواره در معرض تغییرند. پس اگر قانون کارکرد خود را از دست بدهد یا قانون‌گذاران به این نتیجه برسند که قانون، از جمله قانون حجاب، باید تغییر کند، چاره‌ای جز پذیرش تغییر قانون حجاب و احیاناً آزادی پوشش نخواهد بود. به بیان دیگر، قانون یک مسیر یکطرفه نیست که برگشتی نداشته باشد. همواره می‌توان قانون را تغییر داد. اما سؤال این است که آیا مراجع و نهادهای قدرت در ایران اساساً چنین اجازه‌ای به قانون‌گذار می‌دهند که در قانون حجاب تغییر ایجاد کند؟

نکته‌ی مهمتر این است که قانون، قانون شده است تا با «زور محض» متفاوت باشد. در واقع، هم قانون و هم زور محض چیزی را به افراد الزام می‌کنند و از آنها اطاعت می‌خواهند. حرامی و دزد سرگردنه و قُطّاع‌الطریق نیز چیزی از اموال ما می‌ستانند و قانون‌گذار نیز به موجب قانون مالیات چیزی را از اموال ما می‌ستاند اما فرقی بین این دو وجود دارد و باید وجود داشته باشد تا یکی مشروع و مرجه و دیگر نامشروع و نامرجه باشد. در واقع، قانون تنها در یک صورت از زور محض متفاوت می‌شود که دو ویژگی داشته باشد. به بیان دیگر دو شرط لازمه‌ی مشروعیت و مرجهیت قانون هستند؛ یکی این‌که قانون باید بازگشت به «رضایت» اعضاء جامعه داشته باشد و دیگری اینکه قانون باید «خیر عمومی» را محقق کند. نقض هر یک از این دو شرط، به خصوص شرط اول، قانون را از قانون‌بودن می‌اندازد و به زور محض تبدیل می‌کند که دیگر الزامی برای اطاعت افراد ایجاد نمی‌کند. حال سؤال این است که آیا قانون حجاب در ایران از این دو شرط برخوردار است؟ دو نکته‌ی مهم در این راستا وجود دارد. یکی احراز رضایت عمومی باید از طریق معیارهای پذیرفته‌شده و روشن باشد. بنابراین با جمع کردن عده‌ای در یک استادیوم یا چند مصاحبه‌ی تلویزیونی با مردم نمی‌توان این رضایت را محرز دانست و مدعی شد که مردم راضی به این قانون هستند. در واقع این الزام یا از طریق رفراندوم باید به رأی اکثریت برسد یا باید نمایندگان اکثریت اعضاء جامعه در نهاد قانون‌گذاری آن را تصویب کنند. بنابراین، با حدس و گمان و تبلیغات نمی‌توان رضایت مردم را محرز دانست. سؤال این است که آیا در ایران رضایت اعضاء جامعه نسبت به الزام حجاب به این شکل «استاندارد» احراز شده است یا خیر؟ از سوی دیگر، قانون حجاب باید خیر عمومی را تحکیم کرده یا ارتقاء دهد. احراز این امر نیز باز باید با معیارهای روشن، مشخص و علمی انجام شود. پس با تبلیغات نمی‌توان ادعا کرد که این قانون خیر عمومی را محقق می‌کند. بنابراین احراز این مهم نیز باید با اشکال استاندارد و پذیرفته‌شده انجام شود و لاغیر. حال سؤال این است که آیا چنین ارزیابی‌ای در ارتباط با قانون

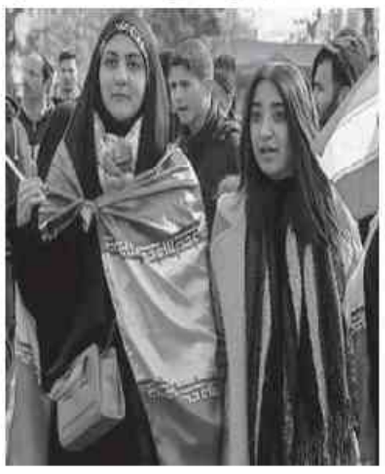

حجاب و رابطه‌ی آن با خیر عمومی در ایران انجام شده است یا خیر؟

حجاب اجباری، از منظر فقه و شریعت

باز اگر کسی نه به نظام حقوق بشر باور داشته باشد و نه از منظر قانون به حجاب نگاه کند ولی خود را مقید و ملزم به شریعت بداند، این سؤال برایش قابل طرح است که آنچه به نام حجاب در ایران امروز الزام و اجبار می‌شود تا چه حد با مقررات فقهی یا شرعی مطابقت دارد؟ نخست این‌که در آثار فقهی کلاسیک، حجاب آن جایگاهی را که در دوره‌ی جمهوری اسلامی ادعا می‌شود ندارد. این را دست کم از آن جهت می‌گوییم که در آثار فقهی به ندرت، تأکید می‌کنم به ندرت، بابی را تحت عنوان «ستر» می‌توان یافت. جالب آنکه در آثار فقهی بحث ستر تنها در ذیل مباحث مربوط به نکاح و نماز مطرح شده است و نه به عنوان یک بحث جداگانه و به عنوان یک موضوع فقهی یا اجتماعیِ مهم که مستلزم یک باب مستقل باشد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که بر اساس فقه کلاسیک شیعه همه‌ی زنان ملزم به رعایت حجاب نیستند. تا آنجا که من جستجو کرده‌ام دسته‌ای از زنان ملزم به رعایت حجاب (دست کم حجاب سر) نیستند، (مثلاً زن مسلمان کنیز یا زنانی که دیگر امید به ازدواج ندارند) و حتی بعضی از این زنان نباید حجاب بپوشند تا تفاوت آنها با زن مسلمان آزاده مشخص شود. از سوی دیگر در میزان حجاب و پوشش نیز بین فقها اختلاف نظر هست و معیار واحد یا مجمع علیهی در این زمینه وجود ندارد. چه بسا در پوشش سر نیز بین فقها اختلاف باشد. چنانکه که بعضی از فقیهان در بحث پوشش بین سر و مو فرق می‌گذارند. اینها را گفتم تا نشان دهم آنچه در دوره‌ی جمهوری اسلامی تحت عنوان حجاب، الزام می‌شود تا چه حد از سنت فقهی فاصله دارد. جالب آن که در دوره‌ی جمهوری اسلامی، حتی حجاب برای کسانی الزام می‌شود (البته الزام غیر کیفری) که بعید است هیچ فقیهی حجاب را برای آنها لازم بداند. در دوره‌ی جمهوری اسلامی حجاب در مدارس دخترانه برای دختران زیر سن تکلیف شرعی نیز لازم است و حتی در مدارس دخترانه که مردی حضور ندارد دختران را ملزم به رعایت حجاب می‌کنند. در فقه یک استاندارد پوششی مشخص برای ستر و حجاب وجود ندارد و اینگونه نیست که زنان الزاماً باید با ملتحف و چادر بدنِ خود را بپوشانند. در حالی که مدعیان حجاب اجباری به کمتر از این رضا نمی‌دهند و با آن برخورد می‌کنند. هراسی که مدعیان حجاب اجباری از طرح مباحث فقهی در مورد حجاب دارند از همین روست که بسیاری از آنچه مسلم انگاشته می‌شود زیر سؤال خواهد رفت. البته آنچه گفتم به این معنا نیست که من از فقه دفاع می‌کنم یا نجات را در بازگشت به آن می‌بینم، بلکه در این نوشته فقط تلاش کرده‌ام نشان دهم آنچه در جمهوری اسلامی به نام حجاب الزام می‌شود آشکارا ناقض حقوق بشر است، با منطق قانون و قانون‌گذاری ناسازگار است و با فقه کلاسیک شیعه نیز در تضاد است.

دین آنلاین: بهنام مدی